



معرفت شناسی کار و کارگر در اندیشه‌های مقام معظم رهبری

با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری، کار و کارگری تعیین کنندگی خاصی در تعالی جامعه داشته و برخلاف تبلیغات موجود این طبقه دلبسته ترین افراد جامعه به انقلاب و نظام اسلامی‌اند.

با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری، کار و کارگری تعیین کنندگی خاصی در تعالی جامعه داشته و برخلاف تبلیغات موجود این طبقه دلبسته ترین افراد جامعه به انقلاب و نظام اسلامی‌اند.

به گزارش خبرگزاری فارس، با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری، کار و کارگری تعیین کنندگی خاصی در تعالی جامعه داشته و برخلاف تبلیغات موجود این طبقه دلبسته ترین افراد جامعه به انقلاب و نظام اسلامی‌اند. در متن ذیل گوشه ای از بیانات مقام معظم رهبری در این زمینه را به مرور می‌نشینیم:

ساحت معنوی کار در اسلام

از جنبه معنوی کارگر باید احساس کند که بار سنگینی را بر دوش دارد. مسئولان و مردم باید شأن و اهمیت نقش او را درک کنند و بدانند که کارگر شأن معنوی و انسانی بالایی در جامعه دارد. در نظام ارزشی اسلام، پولدار بودن اصلاً ارزش نیست؛ حتی بسیاری از خصوصیات نفسانی، جزو ارزشها به حساب نمی‌آید؛ اما کارگر بودن - ولو برای خودش کار کند - یک ارزش است، و اگر کار، انجام شده، در پیشبرد زندگی جامعه مؤثر باشد، ارزش آن مضاعف خواهد شد؛ به همین خاطر، رسول اکرم (ص) دست کارگر را بوسید. دست کارگر بوسیدن، امتیاز مادی برای کارگر محسوب نمی‌شود؛ اما برای او یک امتیاز معنوی است؛ زیرا شأن کارگر را در جامعه بالا می‌برد.

کارگر؛ رکن اساسی کار

امروز هم اگر ما دنبال توسعه ی اقتصادی هستیم، باید کار را تقویت کنیم؛ بدون کار نمی‌شود. مرتب صحبت از سرمایه گذاری است. بنده نقش سرمایه گذاری را قبول دارم؛ بدون سرمایه گذاری هم کاری صورت نمی‌گیرد؛ اما سرمایه گذاری یک رکن کار است؛ رکن اساسی کار کارگر است. کاری که از روی دلسوزی، از روی کاردانی، با پیگیری و با قبول شرایط دشوار همراه نباشد، نمی‌تواند کشور را نجات دهد.

اهتمام به کارگر شرط بی‌نیازی از پول نفت

ما امروز دنبال استقلال اقتصادی هستیم؛ دنبال رها شدن کشور از وابستگی به نفت هستیم. امروز می‌خواهیم در وضع اقتصادی کشور ترتیبی داده شود که پائین آمدن فلان مقدار از قیمت یک بشکه ی نفت، نتواند در کشور ما این همه تأثیر بگذارد. این کارها چگونه ممکن است؟ اگر ما بخواهیم خودمان را از نفت بی‌نیاز کنیم، غیراین است که باید به محیط کار، به جامعه ی کارگری، به مسأله ی کارگاهها و به مسأله ی آموزش کارگران، اهتمام ویژه ای بشود؟ توسعه ی اقتصادی، بدون تقویت مسائل کار و نگاه به کار، امکان پذیر نیست. این انسانی که خودش را صرف این کار می‌کند، باید بداند که نظام پشتیبان اوست.

نسبت کار و کسالت

.... کارگران عزیز! کشور به شما احتیاج دارد. بدانید که ممکن است هزاران نفر از شما با نام و نشان شناخته نشوید؛ اما تأثیر یکایکتان در آینده ی این کشور - نه آینده ی دور؛ بلکه همین ده سال و بیست سال دیگر - تأثیر نمایانی خواهد بود. همه ی شما تأثیر خواهید داشت؛ بنابراین کار کنید. نبی مکرم صلوات الله و سلامه علیه به امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام فرمودند: "ایاک و الکسل و الضجر"؛ از دو چیز پرهیزکن: یکی از ملالت و یکی از کسالت. ملامت، یعنی این که انسان حوصله ی کار نداشته باشد؛ کسالت هم یعنی تنبلی.

روابط کارگر و کارفرما در نگاه اسلام

نگاه اسلام این نیست. نگاه اسلام، نگاه همکاری است. اینها [کارگر و کارفرما] دو تا عنصرند؛ وقتی که با هم ترکیب شدند، کار به وجود می‌آید. برخلاف نگاه چپ و مارکسیستی که همه چیز را بر اساس تضاد میدانست - که بحمدالله از صفحه ی تفکرات فلسفی دنیا محو شد - نظر اسلام، نظر التیام است؛ نظر همکاری است. دو عنصر به جای اینکه با هم ضد باشند تا تولید یک موجود سومی را بکنند، با هم التیام پیدا میکنند تا موجود سومی به وجود بیاید. این، نگاه اسلام است؛ نگاه طبیعت، نگاه سنت الهی و قوانین آفرینش. در همه ی قضایای عالم همین جور است؛ از قضایای طبیعی، تا قضایای سیاسی، تا قضایای تاریخی، اقتصادی و غیراقتصادی. نظریه ی اسلام در مقابل نظریه ی تضاد مارکسیستی، نظریه ی التیام و ائتلاف و ازدواج و همراهی و همسوئی است. در مورد مسئله ی کارگر و کارفرما هم همین است؛ دو تا عنصرند، اینها باید دستها را در دست هم بگذارند تا کار به وجود بیاید، تا تولید به وجود بیاید. کارگر بدون کارفرما کاری از او ساخته نیست، کارفرما هم بدون کارگر هیچ کاری نمیتواند بکند. این دو تا کنار هم که قرار گرفتند، یک رابطه ی سالم، اخلاقی و انسانی بین خودشان تعریف کردند، آن وقت فضا میشود فضای گسترش تولید. علاوه بر پیشرفت مادی، معنویت هم به وجود می‌آید. این، نگاه ماست. ما نه کارفرما را مثل آن جریان چپ، ملعون و مطرود میدانیم؛ نه مثل آن جریان راست، سلطان و صاحب اختیار میدانیم؛ نه، کارفرما میتواند عنصر شریفی باشد - وقتی حقیقتاً همکاری بکند، واقعاً شریف است - عنصر شریف دیگری در

کنار عنصر شریف کارگر؛ با همدیگر، دست در دست هم، با روابط تعریف شده‌ی انسانی و اسلامی حرکت کنند. این، آن پایه‌ی کار است. همه باید در این جهت کار کنند. طراحان، سیاست‌سازان، سیاستمداران، کسانی که در مرحله‌ی اجرا قرار دادند، باید در این جهت کار کنند. آن وقت خود کارگر و خود کارفرما هم باید با اخلاص کامل سعی کنند محصول کارشان کشور را جلو ببرد.

نسبت کارگری و روشنفکری

کارگرها در جامعه، يك قشر آگاه محسوب می شوند. من این قشر را جزو گروه های روشنفکر- به معنای عام آن - می دانم . در ابتدای پیروزی انقلاب ، مارکسیست های آمریکایی (!) سرمایه گذاری روی این قشر را شروع کرده ند. قصد آنها این بود که این دست کارآمد و بازوی قوی را از انقلاب بگیرند، و اگر بتوانند، آن را علیه نظام به کار بندند؛ خیلی هم تبلیغات می کردند. اگر قرار بود این تبلیغات مؤثر واقع شود، می باید حداقل يك دو سال اول انقلاب ، در واحدهای صنعتی کشور بیکاری مزمن می داشتیم.

وفاداری کم نظیر کارگران به جمهوری اسلامی

در پاسخ به زمینه های تبلیغاتی آن روزها ، مشت طبقه ی کارگر، چنان به دهان دشمنان اسلام و انقلاب خورد ه آنها را مایوس و گیج کرد و تا مدتی به سراغ این قشر نیامدند. این روحیه در دنیا کم نظیر است. حتی در نظام های کارگری که صرفاً به اسم کارگر توجه می شود، وفاداری به انقلاب ، مثل وفاداری کارگران به جمهوری اسلامی نیست . بنابراین ، نقش کارگران در کشور ایران، برجسته و ممتاز است.

مبارزه و مقابله کارگران با تعطیل نمودن کارخانه ها

... همچنین کارگران، هم قبل از انقلاب، هم بعد از پیروزی انقلاب، در دوران جنگ تحمیلی و در میدانهای مختلف امتحان خود را دادند. آنها در صحنه حضور پیدا کردند و به کم ساختند و نگذاشتند کارخانه ها تعطیل شود ، تا ما توانستیم این راه پر گردنه ی صعب العبور بیست و یکساله را طی کنیم و به این جا برسیم. بنابراین ، این قشر امتحان خوبی داد.

یکی از کارهای مهم این قشر، مبارزه با کسانی بود که می خواستند کارخانه ها و کارگاه ها را به تعطیلی بکشاند. یقیناً بعضی از شما می دانید که بسیار سعی و تلاش شد که جمهوری اسلامی با اعتصابهای کارگری مواجه شود. چه کسانی در مقابل اینها ایستادند؟ خود کارگران ، ... اینها پیش خدا بسیار اجر و قیمت دارد . امروز هم همین طور است. امروز هم انسان زمره هایی را می شنود که به مناسبت فلان مساله ، فلان قانون، فلانه بهانه ، عده ای سعی می کنند، یا بعضی از مراکز تلاش سازمان یافته می کنند، شاید بتوانند به نحوی بدنه ی کارگری کشور را فلج کنند! می دانید چه بر سر کشور می آید؟ آنها این را می خواهند . آنها حقوق کارگر را دنبال نمی کنند. سعی آنها این است که این راه سختی را که امروز دولت و مسئولان در پیش دارند و عرق ریزان و تلاش کنان و با توکل به خدا در مقابل این همه توطئه ی متراکم - محاصره های اقتصادی ، خبائتهای استکبار جهانی ، کارشکنی ها ، مانع تراشی ها - پیش می روند، متوقف کنند. چگونه ؟ نگذارند کار در کشور باقی بماند و بدنه ی کارگری را از کار منفک کنند تا فلج شود. اگر در جامعه رونق اقتصادی نباشد ، اگر تولید کار و تولید ثروت نباشد از جمله کسانی که در درجه ی اول بیشترین صدمه را خواهند دید، باز هم همین قشرهای مستضعف و محروم و بخصوص قشرهای کارگری هستند. دشمن این را می خواهد.

امروز عده ای ساده لوحانه سعی می کنند چشمهای خودشان را ببندند و دشمن را نبینند. لیکن واقعیت این است که دشمن دست به کار است و می خواهد حرکت جمهوری اسلامی را هر طور بتواند؛ با تبلیغات، با جنجالهای سیاسی ، با هیاهو، با ادعای طرفداری از این قشر متوقف کند. هم‌تشان این است که در جمهوری اسلامی کارها فلج شود و کاری پیش نرود.

نسبت وجدان کاری و فرهنگ عمومی

این که من عرض کردم " وجدان کاری " يك تعارف نیست . باید برنامه ریزی کنند. " وجدان کاری " باید فرهنگ عمومی مردم شود. باید اگر کسی کاری انجام می دهد، فکر کند که يك نفر بالای سرش ایستاده است؛ حتی اگر تنها، در اتاقی خلوت باشد. کار باید کامل، محکم، قوی، ابتکاری و همراه با نیاز انجام گیرد.

کاری کنیم که کار و عمل سازنده؛ چه عمل فرهنگی و چه عمل اقتصادی و چه عمل اجتماعی و چه عمل سیاسی ، برای کسی که کننده ی آن است يك عمل مقدس به حساب آید. همه احساس کنند این کاری که انجام می دهند يك عبادت و يك عمل خیر و صالح است. همه باید کارشان را با جدیت و به نیکی انجام دهند. از نبی اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل شده است که فرمود : " رحم الله امرء عمل عملاً فاتفته ؛ " رحمت خدا بر انسانی که کاری را انجام دهد و آن را نیکو و محکم و متقن و صحیح انجام دهد. این مربوط به وجدان کاری است. در مورد انضباط اجتماعی نیز همین است که همه حد اجتماعی صحیحی را که قانون معنی می کند و مقررات و حدود الهی معین می نماید، با دقت رعایت کنند تا زندگی يك زندگی صحیح و سالمی باشد .

رابطه دقت عمل و بهبود درکار

وقتی همه ی کنندگان کار، با احساس وجدان کاری به کار پرداختند و فهمیدند در حالی که کار را می کنند، اگر صاحب کار هم نیست ، اما خداوند متعال حاضر و ناظر است ، کرام الکتابین حاضرند و ملائکه ی مقرب الهی نگاه می کنند؛ هر دقتی که برای بهبود کار بشود، مورد تحسین کرام الکتابین خواهد بود و در پرونده ی عمل کننده ی کار ثبت خواهد شد. این چیزها، در محاسبات بشری ما به حساب نمی آید و غالباً نمی بینیم ، غفلت می کنیم و بدان توجه نداریم؛ اما در حساب خدا که این حرفها نیست . اگر شما آن يك دقیقه ی آخر را هم که سر کلاس بودید، درس دادید و نگذاشتید ضایع شود؛ یا با آن شاگرد بدآموز، حقیقتاً صرف

وقت کردید و کوششتان را به کار، یا در کارخانه، یا در مزرعه، یا در خانه که مشغول کار هستید و یا هر جای دیگر، دقت به خرج دادید؛ آن سوزنی را که با دقت در پارچه فرو بردید و... همین دقت و اهتمام، در پرونده‌ی عملتان ثبت خواهد شد. این ثبت در پرونده الهی، فایده اش فقط مربوط به قیامت نیست؛ در همین دنیا هم اثر می‌کند.

یعنی محکم کاری و دقت در کار دنیا، یک جامعه‌ی سرافراز، آباد، با انسان‌های قوی، مستحکم، تسلیم‌نشوی در مقابل دشمن، بی‌نیاز از لئام خلق خدا و دشمنان جامعه پدید خواهد آورد. نام نیکی هم برای این جامعه و این کشور، در عالم به وجود خواهد آورد. اینها مربوط به این طرف مرز مرگ است. آن طرف مرز هم که برزخ و قیامت و ثواب الهی است، مترتب بر این کارهاست. این، توصیه‌ی ما به شماست. من، هم از جامعه‌ی کارگری کشور هم از جامعه‌ی تعلیم و تربیت کشور، ضمن تشکر و سپاس عمیق قلبی، این درخواست را هم دارم. انشاء... که بتوانید روز به روز کار خود را بهبود بخشید.

ملازمة کار و اتقان

... هر که در این روندکلی، همان کاری را که انجام می‌دهد و به او محول شده است، باید خوب و صحیح و دقیق انجام بدهد. "رحم الله امراء عمل عملاً فاتقنه". روایت است، خدا رحمت کند آن کسی را که اگر کاری انجام می‌دهد - چه کارهای یدی و چه کارهای فکری- محکم و متقن انجام بدهد. مثلاً فرض کنید، چون فلان کارگر ایران خودرو، لازم ندانسته که فلان پیچ را یک نیم پیچ دیگر بچرخاند - که برای او، کار خیلی کوچکی است - تأثیرش این است که یک چند کیلومتر که ماشین راه رفت، ناگهان می‌بیند لق لق می‌کند؛ چون او "اتقنه" را آن جا انجام نداده است. این بیچاره صاحب ماشین، هزاران دردسر را متحمل می‌شود، برای خاطر این که فلان کارگر می‌بایست فقط یک ثانیه حرکتی را انجام می‌داد و نداد. اتقان، این است.

تعلیم و تربیت، لازمه وجدان کاری

یکی از کارهایی که وجدان کاری لازم دارد، تعلیم و تربیت است. یک یک مردم، کنندگان واقعی کار هستند. عزیزان من! این خانه، خانه‌ی شماست. این مملکت، مملکت شماست. مملکت عظیم، با برکت و ثروتمندی است. خیلی ثروت در این خاک نهفته است که همه اش متعلق به شما و نسلهای آینده‌ی این کشور است. ثروت معنوی زیادی در این کشور وجود دارد و همه اش متعلق به شماست. این همه علم، استعداد، آگاهی و اخلاقیات خوب، به برکت اسلام، فرهنگ کهن اسلامی و سوابق این ملت در این کشور هست که متعلق به شماست. چه وقت می‌توانید استفاده کنید؟ وقتی که این ملت، آماده‌ی کار باشد؛ کمر بسته باشد؛ هیچ کس در کارهای خود کوتاهی نکند و بی‌کاری را برای خود مغتنم نشمارد.

تلازم کار و عبادت

این کاری که شما برای توسعه و پیشرفت کشور می‌کنید، یک عبادت قطعی است. به مسؤولان هم سفارش می‌کنم که پاس طبقات کارگر و محروم و مستضعف و این مردم مؤمن را بدارند؛ آنها را در قوانین، در مراجعات اداری و در سایر مراجعات گوناگونی که با دستگاه‌های دولتی دارند، مورد توجه قرار بدهند.

علم، کار و کارگر

علم بدون کار، و علم بی عمل

... شاید در بین روزهایی که در جمهوری اسلامی نام و عنوانی پیدا کرده است، هیچ روزی مثل این روز نباشد؛ چون دو عنوان خیلی مهم، حساس، کارآمد و خیلی عزیز، با هم در این روز مجتمع شده است. یکی عنوان علم و دیگری عنوان کار است. هم روز علم است و هم روز کار. واقعاً هم اگر درست نگاه کنیم، دنیا و آخرت هر امت، جمعیت و همچنین هر فردی، به این دو چیز بستگی دارد. هر کدام بدون دیگری، خاصیت کامل خود را ندارد. علم بی کار، همان علم بی عمل است. "العامل بلا عمل، کالشجر بلا ثمر." درختی روییده است؛ مظهر قدرت الهی است؛ این میوه ندارد. از آن طرف هم "المتعبد بلا علم کحمار الطاحونه." وقتی کسی بدون علم کار کند، از آن طرف هم عبادت خدا باشد، باز هم فایده‌ای ندارد. مثل حرکت دورانی: کسی بدون پیشرفت، دور خودش چرخ می‌خورد. کشور، هم به علم و هم به کار احتیاج دارد. خدای متعال هم، هر دوی اینها را حسنه قرار داده و برای آنها اجرا و ثواب معین کرده است.

خوب؛ وقتی که ما از علم تعریف می‌کنیم، این در واقع تعریف از معلم است. چرا؟ چون اوست که علم را به دیگران می‌بخشد. اگر معلم نباشد، علم به دست نمی‌آید: "هر که چیزی یاد گیرد. باید از استاد گیرد." علم بدون معلم، معنی ندارد. کار نیز همین طور است. هر کس از کار تعریف کند، از کارگر تعریف کرده است؛ چون کار بدون کارگر، معنی ندارد. درست توجه کنید، ببینید این مفاهیم چقدر به هم مرتبط است! علم و کار برای یک ملت، دو بال است. ملت بی علم و بی کار، پیش نخواهد رفت.

بنده، بدین خاطر، بارها عرض کرده‌ام که ملت ایران باید از اعماق دل به دو سلسله‌ی پادشاهی پهلوی و قاجار، لعنت بفرستد که این دو سلسله خبیث، دو بال مملکت و پیکره‌ی عظیم این ملت کهن، باهوش و با استعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی ارزش یا کم ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دست دوم بود. آن کاری را که از دل می‌جوشد و حقیقتاً پوشش و حلیه‌ی حیات می‌بخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت می‌دهد، ترویج نکردند. هر چه توانستند قلع و قمع هم کردند و بساط علمی را که از دل می‌جوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. آن خاندانها این جرائم را دارند. نتیجه این شد که ملت ایران که در مسابقه‌ی علم و پیشرفت تمدن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقلاً کسری نداشت، سالها عقب ماند. حال ما باید تلاش و کوشش کنیم که بالاخره گلیم خودمان را از آب بیرون بیاوریم. انشاء الله به همت شما مردم، این کار را خواهیم کرد؛ که نشانه‌های الان هم پیداست.

اول خانواده ی قاجار از ناصر الدین شاه به بعد ، بعدش هم خانواده پهلوی این پدر و پسر حقیقتاً چوب حراج به موجودی این ملت و کشور و سرمایه های معنوی اش زدند. "تلك امه قدخلت لها ما كسبت و لك ما كسبتم" آنها رفتند و سر و کارشان با خداست. سزای اعمالشان را هم می بینند . حالا نوبت من و شماست. "و لك ما كسبتم" البته از اول انقلاب تا امروز، حقاً و انصافاً ، در زمینه ی علم و کار ، خیلی تلاش شده است . اگر کسی این را انکار کند، مثل این است که بگوید "الان به چه دلیل روز است ؟" این قدر واضح است . اگر کسی به سطح کشور نگاه کند، افزایش دانش آموز، معلم ، استاد ، متخصص، دانشجو و کارگاههای فراوان ، کار کشاورزی ، صنعتی ، کارهای دقیق و برجسته ، ابتکارها و اختراعاتی زیادی می بیند اما شورش می گذاشت! سیم خاردار دیگر چیست؟! چه وسیله ای ، دفاعی تر از سیم خاردار؟! از خودش هم نخبرده بودند که مثلاً بگویند " نمی فروشم." بلکه از جای دیگر خریده بودند.

شما ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله ی آر.پی . جی . دم دستی کم اهمیت را به ما نمی فروختند. اصلاً کسی باور می کند؟! خوب ؛ این جمهوری اسلامی ، همان کشوری است که در آن وقت این محدودیتها را داشت. می دانید نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پرورگار و به حول و قوه ی الهی ، جوانان مؤمن این مملکت ، به گوشه ی انبارها و کارگاهها رفتند؛ درها را روی خودشان بستند و مشغول کار شدند. اما امروز برخی از پیچیده ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد ، خودمان در داخل تهیه می کنیم . البته ما را به ساختن بمب اتمی و شیمیایی متهم می کنند که اینها دروغ است . خودشان هم می دانند که دروغ است . آنچه را که واقعیت دارد. آنها نمی دانند و به عقلشان هم نمی رسد.

ترکیب علم و کار ، ترکیب زیبایی است . شاید بشدو این را به عنوان یک حرکت نمادین تلقی کرد؛ برای این که در جمهوری اسلامی ، ما راه خود را بهتر و بیشتر پیدا کنیم . یعنی علم ، واقعیت و با صحنه ی کار نزدیکتر پیش برود و کار ، عالمانه تر و از تجارب و اندوخته های علمی ، بهره مندتر شود . انشاء الله همت خواهید کرد و همچنان که تا امروز ، شما دو قشر، تلاش و مجاهدت کردید و زحمت کشیدید ، بعد از این هم با حرکت سریعتر و روانتر ، جامعه را نخواهید ساخت ؛ چون این کشور متعلق به شماست

ملازمة انجام کار و کسب ثواب الهی

چرا خدای متعال یاد دادن و کار کردن را برای بشر موجب ثواب قرار داده است ؟ العیاذبالله، کارهای خدا که گزاف نیست ! این ، بدین خاطر است که آن کمالی که خدای متعال می خواهد بشر در دوران زندگی به آن نائل شود ، از جمله به علم و کار بستگی دارد..... و بس ، یک دستاورد، ثواب الهی است.

سهیم شدن در بنای آینده جامعه

یکی دیگر از دستاوردهای کار و تعلیم ، این است که شما در بنای آینده ی جامعه تان سهیم می شوید . این ، خیلی مهم است . تمام دعوی دنیا در امروز و دیروز ، بر سر یک کلمه است و آن این که ، قدرت های استکباری می خواهند سرنوشت ملت ها را در دست گیرند. این آمریکا که می بینید این قدر امروز در دنیا جنجال و هیاهو و غوغا بر پا می کند که غالباً هم بی فایده و بی ثمر و پوچ است برای این است که برای خودش حق ابرقدرتی قائل است و می خواهد اختیار و سرنوشت دنیا در دست او باشد. اگر آن ملتی که طرف آمریکاست ، دارای عزم و اراده ی سیاسی و زنده ، با نشاط ، اهل کار ، تلاش و جدیت باشد ، آمریکا نمی تواند.

تأثیرات معنویت در انجام کار

... اگر ملت ایران - اعم از کارگر ایرانی، جوان ایرانی، تولید کننده ایرانی و معلم ایرانی، با همه ی تلاش و غیرت خود وارد عمل شود و این کشور را به گونه ای بسازد که به خاطر صادرات و وادرات و نیازهای مصرفی ، محتاج فروش نفت خود، آن هم با این قیمت پایین نباشد ، ببینید چه خدمت بزرگی به امروز و آینده این کشور خواهد بود!

این کار چگونه امکانپذیر خواهد شد؟ به این گونه که کارگر ایرانی کار را یک عبادت واقعی بداند، نه عبادت تعارفی . واقعاً برای انجام کار خود " قصد قربت " کند.

رابطه کارمفید و ثواب کثیر

... جامعه و مردم بیکار ، یا کم در آمد ، بدکار ، بی علم و بی سواد ، نمی توانند آنچه را که باید ، خودشان را به مراحل کمال بشری برسانند. زندگی دنیایشان هدر خواهد رفت. در علم کامل و شامل حق متعال عزوجل ، این معنا روشن است. لذا گفته است : " اگر کار کنید ، ثواب می برید . " هر چه کار مفیدتر و بهتر باشد ، ثواب آن بیشتر است.

جهت دار بودن کار در اسلام

در اسلام ، به جهت کار خیلی توجه شده است . مثلاً در عبادات می گویند : باید قصد قربت کرد. قصد قربت ، یعنی همان جهت گیری و این که انسان کار را برای خدا انجام دهد و در جهت رضای الهی باشد. شاید ظاهر و شکل مادی کار ، خیلی هم فرق نکند. روح کار فرق می کند.

وقتی چنین روحیه ای ، در همه چیز بر انسان مسلمان حاکم باشد ، آن وقت کار حرام از او سرنمی زند ، غذای حرام نمی خورد ، غذای با چپاول و زور و ظلم به دست آمده را به لب نزدیک نمی کند ، حرکت دست او حرکت ظالمانه نخواهد بود.

نقش تعیین کننده "روح" در کار

نفس و ماده ی کار، تعیین کننده نیست، روح کار تعیین کننده است. صرف این که بازویی حرکت می کند و چرخ را می چرخاند این ارزش آفرین نیست. ارزش معنوی و اخلاقی مهم است. باید دید این چرخ برای چه می گردد، برای که می گردد و در خدمت چه چیزی است

ملازمة کار و وظیفه

قشر کارگر که یکی از قشرهای مطرح امروز است، از این جهت منزلت عظیم اجتماعی و الهی دارد که به وظیفه ی کارکردن - که یک وظیفه ی انسانی از سوی پروردگار است - عمل کند. درست باید به این نکته توجه کرد که نفس کار کردن، یک وظیفه است. آن کس که به این وظیفه عمل می کند و به کار می پردازد، محترم و عزیز و پیش خدا مأجور است.

انتفاع و استغناء از بیگانگان در گرو کار

حال بعد از آن که دانستیم نفس کار یک وظیفه است و بیکاری ممنوع و خلاف وظیفه شمرده میشود باید توجه داشته باشیم که امروز کارگر ایرانی با کار خودش، دو طریق دیگر برای جلب رضای پروردگار دارد:

یکی این است که با این کار او، مردم، هم میهمان، کشور، ملت و مسلمان بهره مند می شوند.

این یک عنوان برای ثواب و قصد تقرب الی الله است.

عنوان دیگر این است که این کاری که شما می کنید، کشور را از بیگانگان - که بسیاری از آن بیگانگان، فقط بیگانه و غریبه نیستند، بلکه دشمن هم هستند - بی نیاز می کند.

ضرورت ابتکار و مهارت در کارگاهها

... با توجه به این استعداد بالا ما هم در زمینه ی مسائل کاری، باید کارگر ماهر داشته باشیم؛ باید ابتکار در مسأله ی کار داشته باشیم؛ باید محیطهای کارگری ما مجموعه ای از نیروهای فعال و توانا و کاردان باشد؛ نه کارگری که نمی داند چه کار می کند. مسئولان بایستی زمینه ی ابتکار و خلاقیت را فراهم کنند و روز به روز پیش ببرند. البته کارهای زیادی هم شده است - نه این که بخواهیم بگوییم نشده - ولی باید بیشتر بکنند و در این جهت سریعتر پیش بروند.

ضرورت بازنگری در رشته های تحصیلی برای گسترش مهارت و تنوع شغلی

در محیط آموزش و پرورش باید کاری بشود که حتی یک استعداد، از میان این میلیون ها نوجوان و جوان ایرانی هدر نرود. یعنی تا این حدی که تعلیمات متوسطه ی ماست - این دوازده سالی که آن ممکن است بعضی به دانشگاه بروند، بعضی به رشته های فنی بروند؛ عیبی هم ندارد و همه اش هم خوب است؛ اما در این مدت باید همه ی استعدادها شکوفا شود. باید کاری بکنند که این کار انجام گیرد. و الا روال عادی را حفظ کردن، یا پرداختن به کمیتهای، کاراساسی این دو بخش نیست. در زمینه ی کار، مثلاً اشتغالها را تعدد و تنوع ببخشند و پیشرفت بدهند. این، توقع ما از مسئولان این دو بخش است. آنچه که ما در این زمینه ها سفارش می کنیم. فقط مربوط به این دو بخش هم نیست؛ مربوط به کل کشور است و فایده ی آن به کل کشور بر می گردد.

استواری بنای مدنیت بر استفاده مکمل از منابع طبیعی و انسانی

جلسه ی امروز شما که ترکیبی از قشر معلم و کارگر است، هر سال برای من یک مجلس مغتنم به حساب

می آید. ترکیب هم ترکیب متناسبی است؛ ممکن است در نگاه اول به چشم نیاید، اما این دو عنصر کاملاً با هم ارتباط دارند. بنای مدنیت و زندگی انسان بر استفاده از منابع طبیعی و انسانی است. اگر منابع طبیعی باشد، اما منابع انسانی نباشد و یا رشد نیافته باشد، مثل این است که چیزی در دست نیست. به کشورهای عقب افتاده ی آسیا و آفریقا در دوران تسلط استعمار نگاه کنید! اینها منابع طبیعی داشتند؛ اما فرصت تربیت منابع انسانی پیدا نکرده بودند. از آن طرف مرزهایشان، از راه های دور، آدمها زرنگ، حيله گر و بی انصاف سر اینها ریختند و منابع طبیعی شان را غارت کردند و آنها را به کار زندگی خودشان زدند و قدرت خود را روز به روز افزایش دادند. اگر منابع انسانی باشد، اما منابع طبیعی نباشد، با زهم یک جای کار لنگ است. کشوری که تولید ندارد، خودش سازند و پرورنده نیست؛ دسترنج خود را مصرف نمی کند و همیشه متکی به دیگران، تابع دیگران و در نتیجه مطیع دیگران خواهد بود. این هم بلاي دیگری است که مستبدان و حامیان بین المللی شان بر سر کشورهای استبداد زده دوره ی قبل و امروز در برخی از نقاط عالم آورده اند. چشم به دروازه ها بدوزند تا از آن طرف مرزها برای آنها همه چیز بیاورند؛ افتخار هم بکنند که پول می دهند و خارجی ها برای آنها کار می کنند و اجناسشان را برای آنها می فرستند! این افتخار کردن را من از یکی از منتقدان رژیم طاغوت شنیدم. منطق را ببینید؛ چقدر کودکانه و ابلهانه است! همین می شود که یک کشور برای نان و گوشت و اولیات زندگی و لباس و مصارف زندگی باید به تولید کننده ی خارجی چشم بدوزد؛ چون خود در صدد تربیت نیروی انسانی ماهر برنیامده است؛ به تن خود زحمت نداده است و کارگر و معلم را قدر ندانسته است.

رابطه منابع انسانی و سرمایه های اجتماعی

بنابراین منابع طبیعی و منابع انسانی دو سرمایه ی اصلی انسان هستند. کارگر منابع طبیعی را مورد بهره وری قرار می دهد و قابل استفاده می کند؛ معلم هم منابع انسانی را استخراج می کند، رشد می دهد و مورد بهره برداری جامعه قرار می دهد. این دو، رکن اساسی جامعه اند. مهم هم این است که هم قشر معلم و کارگر، هم بخصوص مسئولان دولتی و هم آحاد مردم این ارزش والا را بشناسند و به آن به چشم تکریم نگاه کنند و بفهمند کارگر تولید کننده یعنی چه؛ بفهمند کسی که آهن پاره را تبدیل به یک کالای زیبا و مورد استفاده می کند، چه ارزشی دارد. معلم را بشناسند و بدانند کسی که کودک ساده ی هیچ ندان را به یک انسان آگاه و یک چشمه ی جوشان ابتکار، استعداد نقشه و طرح در همه ی مسائل زندگی تبدیل می کند و این ماده ی خام را به این جا رسانده است،

اجر و قربش کجاست؛ این را همه بفهمند.

انشاء الله این جامعه بر اثر تلاش مسئولان به آن جایی برسد که حق اوست؛ آن جایی که خدا برای او معین کرده است؛ یعنی انشاء الله اوج رستگاری؛ هم دنیایی و مادی و هم معنوی و الهی.

امیدواریم خداوند ما را به وظایفمان آشنا کند؛ در راه انجام آن وظایف ما را کمک کند؛ دست ما را بگیرد و از انحراف و کجروی باز بدارد.

ضرورت پیوند رونق اقتصادی و عدالت اجتماعی

... عدالت اجتماعی، اساس است. اگر رونق اقتصادی در کشور باشد، اما عدل اجتماعی نباشد، این رونق اقتصادی به درد فقرا و مستضعفان نخواهد خورد و محرومیت را برطرف نخواهد کرد؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورها شما ملاحظه می کنید که تولید بالاست، کارخانه های بزرگ مشغول کارند، ثروت تولید می شود، اما محرومیت در آن کشورها هست؛ از جمله، همین کشورهای پیشرفته ی اروپایی و غربی.

آنچه که از این کشورها در تلویزیونها و از پشت دوربینها به من و شما نشان می دهند، جاهای خوبش است. محلات فقیرنشین و زندگی های تلخ و گرسنگیها باغهای بزرگ و امثال اینها را نشان می دهند! اگر پیشرفت صنعتی و رونق اقتصادی باشد، اما عدالت اجتماعی نباشد، می شود همین وضعیت و وضعیت بعضی از کشورهایی که از آنها هم بدترند. ما که این را نمی خواهیم.

ما در جامعه فقط رونق اقتصادی را نمی خواهیم. ما رونق اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را می خواهیم. البته نمی گوئیم عدالت اجتماعی باشد، اما رونق اقتصادی نباشد؛ چون در آن جایی که هیچ رونق اقتصادی نیست، عدالت اجتماعی عامل چندان مهمی نیست و در عین حال جامعه به رفاه و به برخورداری لازم نخواهد رسید.

حرمت هزینه کردن در امور غیر ضروری ملت

هزینه کردن اعتبارات و پولهای کشور در جاهای غیر لازم و تشریفاتی و زیادی، حرام است. امروز پرداختن به کارهایی که به جنبه های عملی زندگی مردم ارتباطی ندارد، یک کار مسرفانه است. این که بعضاً فضای کشور را آن قدر سیاسی کنند که مسائل اصلی کشور تحت الشعاع قرار گیرد. یک غفلت بزرگ است.

منابع:

برگرفته از مجموعه بیانات مقام معظم رهبری از سال 1368 تا سال 1385

بیانات مقام معظم رهبری در سال 1387 در دیدار با کارگران و کارآفرینان